



برابرنهاد

نقدی بر درس تنظیم خانواده

مسائل بهداشت زنان

معرفی نظریه های فمینیستی - بخش دوم

گزارش خبری تحلیل جنبش زنان - اسفند ۸۶

برابری

زنی عاشق که با جغد دهشت در پرواز است

برابری

نشریه دانشجویی دانشگاه تهران

اجتماعی، سیاسی، فرهنگی

سال اول - شماره اول - فروردین ماه ۱۳۸۷

مدیر مسئول، صاحب امتیاز و سردبیر:

مریم امیری

Website:

www.barabarimag.blogfa.com

E-mail:

barabari.mag@gmail.com

حساسیت های عام را بر نمی انگیزد. در سال ۸۶ برای نخستین بار آمار اعدام ها بالاترین رقم در سطح جهان پس از چین اعلام شد و آمار سنگسار نیز نسبت به گذشته افزایش داشت و هم اکنون دست کم ۱۱ تن در انتظار اجرای حکم سنگسار می باشند.

همزمان با افزایش مصادیق نقض حقوق بشر، عرصه بر فعالین حقوق زنان هر روز تنگ تر شد. سال ۸۶ سالی بود که بیش از ۴۰ نفر از زنان فعال مدنی دستگیر و راهی بازداشتگاه شدند. به روایتی دیگر «در سال گذشته حدود ۱۰۰ زن فعال مدنی حداقل یک شب را در بند گذرانده و به طور متوسط بیش از ۷ بار برای پاسخ به سوالات راهی دادگاههای سراسر کشور شده اند» در این میان لغو امتیاز ماهنامه زنان در هشتم بهمن ماه، با بهانه سلب امنیت روانی جامعه، ۱۶ سال پس از انتشار، این پیام را دوباره گوشزد کرد که فمینیسم، حتی از نوع اسلامی آن اکنون به یک خطر تبدیل شده است. نتیجه این اقدام از دست رفتن تنها تریبون زنان در عرصه مطبوعات بود که پس از مسدود شدن تریبون های فضای مجازی ضربه دیگری بر پیکر فعالیت های حوزه زنان بود.

در عرصه قوانین نیز، سال ۸۶ سال خوبی نبود. در این سال پس از آنکه طرح دیه برابر زنان و مردان که از مدتها پیش توسط مقامات کشوری و نمایندگان مجلس وعده داده شده بود و حتی در اوایل خرداد در دستور کار مجلس قرار گرفت به فراموشی سپرده شد، لایحه حمایت از خانواده در شهریور ماه از سوی دولت به مجلس آورده شد. لایحه ای که داد همه را درآورد و حتی زنان اصولگرا و برخی مراجع تقلید نیز این میزان جفاکاری در حق زنان را تاب نیاوردند. ۵۵۰ تن از فعالین حقوق زنان نیز در نامه ای به نمایندگان مجلس اعتراض خود را اعلام کردند. ماده جنجالی این طرح صدور حق ازدواج مجدد مردان با مجوز دادگاه و بدون نیاز به اجازه همسر اول و تقلیل دادن شروط ازدواج دوم به استطاعت مالی و تعهد به برقراری عدالت میان همسران بود. بسیاری آن را مجوز شهوت رانی برای مردان متمول می دانستند و عده دیگر معتقد بودند این ماده به معنی نادیده گرفتن حقوق اولیه عاطفی و احساسی زنان است. به هر طریق مجلسی ها ترجیح دادند این لایحه را فعلا مسکوت گذارند.

در پاییز سال گذشته طرح سهمیه بندی جنسیتی در دانشگاه علیه دختران رسماً اعلام و جزئیات آن در روزنامه های رسمی سیزدهم آبان ماه از زبان وزیر علوم تشریح شد. با اجرای این طرح تبعیض علیه دختران به بهانه به هم خوردن تعادل جنسیتی در دانشگاه ها، صورت رسمی به خود گرفت و در واقع مسئله نگران کننده برای ارائه کنندگان طرح، پیش افتادن دختران از پسران و حضور «زیاده از حد» زنان در عرصه های عمومی بود. انتقادی که عموماً محافل حقوقی به این طرح وارد می دانستند تقسیم کار ناعادلانه جنسیتی در زیر عنوان فریبکارانه «ایجاد تعادل» است. این کار به وضوح به معنی گرفتن فرصت های شغلی مطلوب از زنان و سپردن آنها به مردان است.

سال ۸۶ سال پرماجرا و پر جنجالی بود. نشیب و فرازهای پرونده هسته ای و قطع نامه های شورای امنیت که یکی پس از دیگری علیه ایران صادر شد، طرح ارتقا امنیت ملی، سهمیه بندی بنزین، دستگیری شهروندان ایرانی - امریکایی و اعتراف تلویزیونی آنها، دستگیری تفنگداران نیروی دریایی انگلیس در خلیج فارس، مرگ چهره های هنری - ادبی، قیصر امین پور، احمد بورقانی، اکبر رادی، انتخابات مجلس و ... همگی اتفاقاتی بود که هر یک برای مدتی تیترو اول خبری رسانه ها بود و البته همگی - به تناسب تاثیری که بر افکار عمومی جامعه داشتند - عمر خبری کوتاهی داشتند.

و اما سال ۸۶ برای زنان سال پر ماجراتر و پردردسزتری بود. می توان گفت این سال، آغازی دوباره بود برای مباحثی که طی دهه اخیر به نوعی تعدیل شده و سعی می کرد چهره دیگری از خود به نمایش بگذارد.

از جمله بحث حجاب بود که در قالب طرح ارتقا امنیت اجتماعی با ارتجاعی ترین شکل ممکن یعنی فشار پلیسی سعی کرد خود را قبل از دهه ۷۰ برساند و شعار قدیمی «یا روسری یا توسری» را احیا نماید. عنوان جعلی طرح، از یک سو بد حجابی را یک «تهدید ملی» عنوان می کرد و از سوی دیگر صراحتاً نوع پوشش زنان را مسئول کلیه ناامنی های اجتماعی و خود زنان را مستوجب قهر و اهانت و شایسته القاب نظیر فاحشه، روانی، فاسدالاخلاق، مانکن و ... معرفی می کرد. همانطور که یکی از روحانیون مطرح مشهد بی پرده اعلام کرده بود تمام اوباش گری ها و بی امنیتی ها از یک چیز سرچشمه می گیرد و آن بی حجابی زنان است!

طرح به اصطلاح امنیت اجتماعی از روز نخست اردیبهشت ماه کلید خورد و در روز بعد میادین اصلی شهر چهره تازه شهری تندخو و خشمگین را با حضور ون های نیروی انتظامی به خود گرفتند. شهری که زنان از تردد در آن منع شدند. در روز دوم اردیبهشت ۱۱۷ زن توسط نیروی انتظامی بازداشت شدند. این رقم تا اواسط خرداد ماه به ۱۴ هزار دستگیری و ۶۷ هزار تذکر لسانی رسید. به تدریج طرح ابعاد گسترده تری به خود گرفت و به ادارات دولتی، اماکن نیمه عمومی و حتی بیمارستانها راه یافت. در این میان مرگ مشکوک یک پزشک زن در همدان در بازداشتگاه منکرات برای مدتی خبرساز بود.

طرح به اصطلاح ارتقا امنیت اجتماعی عنوان جنجال برانگیزترین خبر مربوط به زنان را به خود اختصاص داد و نقدها و تحلیل های بسیاری را به خود جلب کرد، به این علت که مستقیماً زندگی خصوصی بخش اعظم زنان و مردان طبقه متوسط جامعه شهری را هدف می گرفت و هیچ یک از آنان نمی توانستند، همانند بسیاری رخدادهای دیگر، آن را نادیده بگیرند. - هر چند که این توافق همگانی در نارضایتی در حد همان تق زدن های خلوت شخصی باقی ماند و منشاء اثر هیچ اعتراض سازمان یافته ای نشد، به طوریکه رئیس پلیس تهران جرأت کرد آمار رضایت از طرح را تا ۸۶٪ بالا ببرد! -

علی رغم این، در لایه های دیگر جامعه ماجراهایی در حال اتفاق افتادن بود که



قندی بر درس تنظیم خانواده

سارا کرمانیان

افزایش جمعیت جهان و سرعت رشد آن، فقدان امکانات بهداشتی و رفاهی کافی و به خطر افتادن سلامت زنان در بارداری های متعدد که همواره مورد غفلت واقع می شد زمینه ساز ظهور درسی به نام تنظیم خانواده شدند، تا به ظاهر علاوه بر فرهنگ سازی در زمینه ی کاهش زاد و ولد به مختصری آموزش های بهداشتی و جنسی هم بپردازد.

در واقع من باید سخنم را با نقد بنیان و اهداف این درس آغاز کنم و اینکه چگونه از تمام مقوله ی بهداشت باروری و آموزش های جنسی می گذرد و تنها به کنترل جمعیت اکتفا می کند. گویی سعی دارد با عذاب وجدانی پنهانی به جبران الگوهای ناصحیحی بپردازد که در دورانی نه چندان دور به تبلیغ آن پرداخته است چرا که حافظه ی ملت ما هنوز شعارهای "ملت بچه دار شوید، جنگ به نیروهای تازه نیازمند است" که مردم را به تقویت "جیش اسلام" تشویق می کرد را از یاد نبرده است و فراموش نکرده چگونه در حالی که انقلاب را نیمه به پایان رساندیم، جنگ را با شعار کوتاه بینانه ی "نبرد تا پیروزی" ادامه دادیم و جبران تلفات انسانی آن را در تولید جمعیت بیشتر جستیم. و بر کسی پوشیده نیست وقتی در جامعه ای زن را تنها به نقش "مادر" ببینند- موجودی که حتی در قبال همسر خود نیز پاره ای وظایف مادرانه دارد- چه انتظاری از زن می توان داشت جز اینکه برای اثبات هست بودن خویش بچه بزاید و بچه بزرگ کند؟! چگونه می توان انتظار داشت مادامی که این تناقضات برطرف و زیر ساخت ها اصلاح نشده اند و مادامی که زن هنوز جنس دوم این شطرح پوسیده، روبنای این بازی زیبا و روشن فکر مآبانه شود؟! و تمام این اقدامات بی پایه جز فرافکنی و سلب مسئولیت از خطاهای مرتکب شده و در حال ارتکاب و ژست تجدد در برابر رسانه های داخلی و خارجی و فراتر از همه ی این ها تلاش برای کنترل سلول های این جامعه ی سرمایه مدار -یعنی خانواده- چه مفهومی می تواند داشته باشد؟!

لیکن از آنجا که این نقد متوجه اهداف درس نیست در ادامه بحث خود را به چارچوب این درس و بررسی موفقیت یا عدم موفقیت آن بر اساس اهداف فعلی معطوف می کنم. مطابق برنامه ی وزارت بهداشت هر درس دارای اهداف مشخص و معینی است. براساس این برنامه استاد تنها تا ۱۰ درصد حق تغییر اهداف درس مزبور را دارد. هدف درس تنظیم خانواده به اختصار "آشنا کردن دانشجویان، که در سنین باروری قرار دارند با مشکلات افزایش جمعیت و روش های جلوگیری از آن است که در کنار این هدف مقدار کمی هم به بهداشت باروری می پردازد."

کلمه ی اول این جمله یعنی "آشنا کردن" باید به معنای آموزش یک سری واقعیات تجربی و علمی باشد. واقعیاتی بدون دخول عوامل غیر علمی مثل عرف یا دین. حال آنکه بسیاری از اساتید مربوطه مسئله ی کنترل جمعیت را از دیدگاه اسلام بررسی می کنند و رعایت خط قرمز های واهی را در بیان مطالب علمی از یاد نمی برند.

عبارت بعدی یعنی "دانشجویان، که در سنین باروری قرار دارند" اساساً عبارتی است که بخشی از آن ناقض بخش دیگر است. در جامعه ای که سن ازدواج برای دختر ۱۵ سال است چگونه می توان اظهار داشت این دانشجو است که در سن بارداری قرار دارد؟! همواره شاهد مواردی بوده ایم که به دلیل ازدواج های زود هنگام و عدم آشنایی زوجین با آموزش های جنسی صدمات جبران ناپذیری به زنان وارد شده است. به عبارت بهتر اگر مسئولان در قبال صدمات ناشی از روابط نامشروع که بسیاری از آنان حتی در دوران دبیرستان اتفاق می افتند مسئولیتی احساس نمی کنند، دست کم بهتر است در قبال آن دسته افرادی که به دانشگاه راه نمی یابند و یا افرادی که عمدتاً به دلیل فقر مالی و فرهنگی در سنین پایین ازدواج می کنند مسئولیتی احساس کرده و در نظر داشته باشند که زمان ارائه ی این درس چه میزان دیر هنگام است.

بنا نهادن محور این درس بر روی جمعیت، کلی سازی دیگری است برای درسی تا این حد کاربردی که باید از مشکلات جمعیتی تنها به مقدمه ای برای تبیین چرایی آموزش مطالب بعدی مدد جوید. شاید اشاره به این نکته جالب باشد که درس تنظیم خانواده برای زیر گروه های علوم تجربی ۲ تا ۳ واحد و برای سایر رشته ها تنها ۱ واحد ارائه می شود حال آنکه به ادعای اساتید این درس علی رغم تخصصی بودن این درس برای دانشجویان رشته های تجربی عموماً مطالب فاقد وجه جدید بوده و اغلب مطالب برای ایشان تکراری می باشد. اما برای دانشجویانی که انتظارشان از این درس آموزش مهارت است کلی کردن موضوع تا حد جمعیت و باز هم مسئول نشان دادن ایشان در قبال جامعه - بی آنکه احساس کنند جامعه مسئولیتی را در قبال آنان پذیرفته است- جز فرافکنی بیشتر چه سودی دارد؟!

و در کنار همه ی این ها اندک زمانی است که به بهداشت باروری اختصاص دارد. این مسئله پرسش دیرینه ی سهم زن چیست را باز هم پر رنگ تر می کند. گویی آنچه در پروسه ی باروری اهمیت دارد نه خواست زن از یک رابطه ی جنسی و نه بهداشت و سلامتی او که تنها مناسبات جامعه است و بس. در یک دوره او موظف است بزاید، چرا که جامعه به نیرو احتیاج دارد و امروز او حق ندارد بزاید. چرا که جمعیت جهان در حال انفجار است. هنوز این مسئله تابویی دست نخورده است که سهم زن از یک رابطه "رضایت توام با امنیت" است. رضایتی که نه تنها در جامعه ی ما -به لطف اصل تمکین- که در تمام مختصات جهان سرمایه مدار -به لطف نظام مرد سالاری- از او سلب می شود و امنیتی که جای خود را تنها به -باید ها- سپرده است.

آمارها گویای آنند که درصد بالایی از طلاق ها به دلیل عدم رضایت زوجین از رابطه ی جنسی است حال آنکه مسئولین! راه حل را تنها در وادار کردن زن به پذیرش وضع موجود از راه تنگ تر کردن حدود حقوق او در قانون می بینند و نمی خواهند باور کنند هنوز هستند بسیاری دانشجویانی که این درس را هم گذرانده اند ولی با آناتومی خود نیز به درستی آشنا نیستند و نمی دانند بيشمارند زانی که از بیماری های مقاربتی رنج می برند و جامعه ی سرکوب گر حتی شهامت بیان دردهایشان را نیز از آن ها سلب کرده است و بيشمارترند زانی که از رابطه ی خود هیچ رضایتی ندارند اما هرگونه اعتراض آنها با انگ بيشمری روبه رو می شود. و همه ی این ها دلایل محکمی بر ناکارآمدی این درس و سیاست های دیگری از این دست است. چرا که آنچه در جامعه فرصت هرگونه عمل عقلانی را از فرد سلب می کند حکومت، تابوها و تابو سازی های پی در پی از سوی حکومت است که اگر چه هر روز بیشتر راه به جایی می برند، لیکن اثر خود را حتی در محیط آکادمیک دانشگاه نیز به جا می گذارند؟ که از آن جمله می توان به تشکیل کلاس این درس برای هر جنس به صورت جدا اشاره کرد که اگر چه به این بهانه که دانشجویان از پرسیدن سوال های خود ابایی نداشته باشند انجام می پذیرد، لیکن این پرسش مطرح می شود که چگونه دانشجویان سوال خود را می پرسند، وقتی بسیاری از آنان بعد از این درس بدیهی ترین مسائل آموزش های جنسی را نمی دانند و حتی با آناتومی بدن خود نیز نا آشنا هستند؟ از سوی دیگر این جداسازی بهانه ای شده است تا به هر گروه تنها روش های جلوگیری از بارداری مربوط به آن جنس آموخته شود!!!

و فراتر از همه ی این ها اگر نیک بنگریم می بینیم در دورانی که از تمام دروس ارائه شده در دانشگاه ها جز قایبی بدون عکس باقی نمانده است و نیز ابعاد وسیع رسانه نیز آموزش را به افسانه ای بدل کرده است، باید از این چند ساعت درس صرف نظر کرد و به رسانه بازگشت. آنجا که سهم زن از جامعه در فیلتر کردن نام او خلاصه می شود!

مسائل بهداشت زنان

پروانه قاسمیان

قرار شد به مناسبت روز جهانی بهداشت برای نشریه برابری مطلبی در باره ی مسائل بهداشت زنان بنویسم. کتابها و یادداشت‌هایم را نگاه می‌کردم. دیدم علی رغم برخی دستاوردها، هرآنچه دارم از ایران و جهان، خبرهای هولناک است!

....علی‌رغم تلاش و کوشش‌های فعالان عرصه بهداشت و فعالان اجتماعی، انسان امروز هنوز دچار معضلات و مشکلاتی است که ۴ هزار سال پیش هم داشته است. مثل عدم دسترسی به آب سالم (یک میلیارد نفر)، مرگ و میر بر اثر بارداری و زایمان (مرگ بیش از ۵۰۰,۰۰۰ زن در سال*)، تجاوز، خشونت، جنگ، قاچاق زنان و کودکان و.... این حقایق تلخ باید هر انسانی را به فکر چاره بیاورد.

مسائل بهداشت زنان از پیش از تولد هر نوزاد دختر و با حس ویرانگر طرد و خشونت آغاز می‌شود، از جایی که با روش‌های سنتی و خرافی قبل از تولد، دختر بودن جنین را تشخیص می‌دهند و برای مادر دل می‌سوزانند، تا آن جا که با روش‌های مدرن امروزی (سونوگرافی) جنین‌های دختر را سقط می‌کنند. (هندوستان)

این خشونت در خانواده‌هایی که منحصرآ دختر دارند تمام عمر مادر و دخترها را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و در صورت تولد و پذیرش نه چندان افتخار آمیز او، میزان و مدت شیردهی به او با نوزاد پسر فرق دارد. پدیده‌ی تبعیض در تغذیه به باور پزشکی متعارف و مردانه چنان جا افتاده که در کتاب‌های درسی دبیرستانی و پزشکی میزان کالری و تغذیه دریافتی دختر بچه‌ها را میزان کم تری در نظر می‌گیرند و در دو جدول جداگانه آموزش می‌دهند و نابرابری در رشد را باز تولید می‌کنند. در حالی که در خانواده‌ها و جوامعی که بدون این جداول و بی تبعیض تر کودکان دختر و پسر خود را پرورش می‌دهند حداقل هر دو، برابری فیزیکی و همسانی رشد نشان می‌دهند. (بدون در نظر گرفتن تبعیض‌های جنسیتی، فرهنگی و...) و پس از آن نیز نحوه تغذیه و تربیت دختر بچه و پسر بچه آشکارا متفاوت و تبعیض‌آمیز است.

دختران به دلیل شکل خاص بلوغ فرد و تغییرات جسمی و عاطفی نیازهای ویژه ای دارند که از نیاز به تغذیه مناسب و بهتر از پسران (به علت از دست دادن مقادیری آهن در دوره جنسی) تا نیاز به توجه، احترام، مهر و عاطفه و ... است، تا از خویشتن تصویری سالم و مثبت بدست آورند و به همین ترتیب در زندگی آینده خویش دست به انتخاب‌های سالم و مثبت بزنند و خود آگاهی و پذیرش خویشتن در آنان تقویت شود.

در این دوره است که توجه به جنس دیگر و سازگاری و تطابق جنسی شکل می‌گیرد که از اجزای تکامل کلی فرد به سوی بلوغ است. جنسیت پایه ایست که هم حفظ نسل و هم لذت مشخص بر آن استوار است. اگر هویت جنسی به شکل مناسب رشد نکند، تمام فرآیند رشد و تکامل تحت تاثیر منفی آن قرار می‌گیرد، سرکوب بیش از حد جنسی به بیان طبیعی عشق خدشه وارد می‌کند و هویت جنسی فرد را در حد یک شیرخوار نازل نگه می‌دارد. آشنفتگی در تکامل جنسی به ناسازگاری فردی و اجتماعی منجر می‌شود (نمونه آن قتل‌ها و تجاوزها در صفحه حوادث روزنامه‌ها) خشونت‌های جنسی و تجاوز به نوجوانان با رفتارهای جنسی پرخطر و مصرف مواد مخدر در بزرگسالی رابطه دارد. بسیاری از مطالعات مطرح می‌کنند که قربانیان خشونت جنسی در دوران کودکی در ایجاد مسائل بفرنج دوران ما همانند بارداری در نوجوانی، بیماری‌های آمیزشی (سوزاک، سفلیس، تب خال تناسلی و ایدز) و فحشا نقش دارد. پژوهشگران دانشگاه براون دریافتند که مردان و زنانی که در کودکی یا نوجوانی مورد تجاوز به عنف قرار گرفته اند، چهار بار بیش از افراد دیگر به فحشا روی می‌آورند، دو برابر دیگران تعدد رابطه در سال دارند و درگیر روابط جنسی لاابالی و حتی با افراد ناشناس می‌شوند. اگر نوجوان از این مرحله به خوبی بگذرد، قادر است با تغییرات زندگی خود و تغییرات جامعه و تغییر نقش زنان و مردان کنار بیاید.

های اختصاصی و کلیشه‌ای مردانگی و زنانگی از خود بروز می‌دهند. مردان منطقی، غالب، مستقل، بدون عاطفه و مهاجم هستند. زنان حساس، عاطفی، مری، وابسته و مطیع هستند. اما در برخی فرهنگ‌ها زنان مهاجم و غالب هستند و مردان حساس و عاطفی اند. اگر فرضا استعداد و آمادگی ذاتی متفاوت هم برای هر جنس وجود داشته باشد، نشانگر آن است که فرهنگ‌های ویژه ای برخی رفتارها را تقویت و برخی دیگر را سرکوب می‌کنند. به علاوه رسانه‌ها و مذاهب تمایل عجیبی به خلق، تقویت و ابدی کردن بسیاری از تمایزهای چنین نقش‌هایی دارند. نقش‌های کلیشه‌ای جنسی در راه توسعه و تکامل توانایی‌ها و شخصیت طبیعی افراد مانع ایجاد می‌کند و فشار و ابهام درباره نقش‌های مردانه و زنانه بر میزان بالای حاملگی‌های ناخواسته، طلاق و نارضایتی جنسی موثرند.**

بیماری‌های منتقله از راه جنسی یکی از مهمترین مسائل بهداشت جنسی به ویژه در زنان است، زیرا تنها این زنان اند که آسیب پذیرند. فعالان مبارزه با ایدز با آگاهی دادن به مردان به آنان این اختیار را می‌دهند که از تکنولوژی‌ای به نام کاندوم، که راحت هم به دست می‌آید، استفاده کنند. فعالان مبارزه با ایدز تکنولوژی پیشگیری دیگری در اختیار معناتان تزریقی قرار می‌دهند: شستن و ضد عفونی کردن سوزن (یا استفاده از سرنگ یک بار مصرف)، که در اختیار همه است، اما فقط و فقط زنان اند که قرن‌های متمادی است در خانه‌هایی هستند که مردان بدانجا رفت و آمد می‌کنند و در حالی که نیازمند به حفاظت از خود هستند روش‌هایی مطمئن و موثر برای کنترل بیماری‌های واگیر در دست ندارند.

در شرایط ناآگاهی و نبود آموزش، زنان ۴ بار بیش از مردان در معرض آلودگی به ویروس ایدز می‌باشند. به علاوه افکار و باورهای غلطی در جامعه رسوخ کرده که به این آشنفتگی دامن می‌زند و وضع را خراب تر می‌کند از آن جمله:

- اگر کسی برای برقراری رابطه جنسی تا ازدواج صبر کند اهل است یا مرد نیست.
- اگر مردی تنها با همسر خود رابطه جنسی داشته باشد بی عرضه است.
- ما نمی‌توانیم شهوت جنسی را مهار یا متوقف کنیم.
- مردان نمی‌توانند تحریکات جنسی خود را کنترل کنند و به محض تحریک باید رابطه جنسی برقرار کنند (یکی از دلایل تجاوز به کودکان و نوجوانان و نزدیکان)
- هم بستر شدن با دختر باکره بیماری آمیزشی را درمان می‌کند.
- رابطه جنسی با یک کودک ایدز را درمان می‌کند.
- زنان باید در رابطه جنسی از مردان حرف شنوی داشته باشند.
- چون با من بیرون آمده و شام خورده حق دارم هر چه می‌خواهم با او و مانند اینها؟!...

انجام دهم.

مشکل دیگر بهداشت زنان خشونت جنسی است. خشونت جنسی غالباً مانع بزرگی برای شناخت حقوق تولید مثل و کنترل زن بر بدن خویش است. در شرایطی که کشورهای شمال بهترین و مجهزترین مراکز درمانی را دارند و کشورهای جنوب هم از نوعی مراکز درمانی که در آن مراقبت‌های بارداری، حق انتخاب، ایمنی و تامین برخی نیازهای بهداشتی زنان برخوردارند، در سطح روابط کاملاً خصوصی یک مانع جدی برای حق انتخاب زنان وجود دارد و آن هم خشونت مردانه است که تن به گفتگوی رسمی درباره حق انتخاب و حقوق تولید مثل نمی‌دهد. این خشونت به شکل‌های تجاوز، خشونت جنسی، تضعیف زن برای حفظ خود از حاملگی ناخواسته و بیماری‌های مسری مانند ایدز نمود دارد. ممکن است کشوری خدمات بهداشت باروری عالی و ... داشته باشد، اما در چنین کشوری یک مرد همچنان می‌تواند به بدن یک زن تعدی و تجاوز کند و حق استقلال و خودمختاری جنسی او را به بدترین شکل پایمال کند. نتیجه این که مردان با

کند و خانواده ای تشکیل دهد که موجودیت اش از طریق کار او تضمین شده باشد. در این صورت دیگر از مخلوقات درممانده ای که در تجرد قربانی نومی‌دی شده و به خود و طبیعت پشت می کنند و با فحشا و تجارت جسم خویش، لکه ای بر دامن "تمدن" می باشند، اثری نخواهد بود. کار به حق زنان و مادران، در خانه و خانواده بوده و عبارت است از مراقبت از کودکان و نظارت بر تعلیم و تربیت اولیه آنان که به درستی پیش شرط آن است که زنان و کودکان آموزش کافی داشته باشند. در کنار وظایف سنگین مرد و پدر در زندگی اجتماعی و خانواده، زن و مادر باید مظهر آرامش و شاعرانه بودن زندگی خانوادگی باشند و به روابط اجتماعی لطف و زیبایی بخشند و تاثیر نجیبانه ای در افزایش لذات بشر از زندگی داشته باشند."

در تقابل با این دیدگاه، شورای عمومی انترناسیونال پیش نویس بیانیه ای را ارائه داد که چنین بود: "ما گرایش صنعت مدرن را دایر بر کشاندن کودکان و افراد جوان از هر دو جنس، به درون نیروی کار تولید اجتماعی، گرایشی مترقی، کامل و مجاز تلقی می کنیم، هر چند شیوه تحقق آن، تحت حاکمیت سرمایه، نفرت انگیز و محکوم است." مخالفان کار زنان به وقیحانه ترین بیان ها و استدلال ها به مخالفت با این بیانیه پرداختند: "جای زن در مطبخ خانگی و میان فرزندانش و آموختن اصول اولیه تربیتی به آنان است. کار زن عظیم است، در صورتی که جای به حشش به او داده شود. اگر ما او را از تاثیرات مضر آسوده داریم، وی رکن دموکراسی و آزادی خواهد بود"، "آری به نفع هر دو جنس است که جایگاه شرافتمندانه ای برای زنان تضمین شود. اگر با سازماندهی منطقی تر جامعه، تشکیل خانواده را برای هر مرد بالغی ممکن گردانیم، فحشا به خودی خود پایان می پذیرد". کم مانده بود بگویند بهشت زیر پای مادران است. یک گروه فرانسوی برای حفظ موضع موجود در پیش نویس شورای عمومی انترناسیونال چنین پیشنهاد کردند: "فقدان تعلیم و تربیت، کار اضافی، دستمزد کم و شرایط غیر بهداشتی در کارخانه، علل فساد اخلاقی و جسمانی موجود در میان زنان کارگر است این علل را می توان از میان برداشت و آنچه برای این کار لازم است، تنها سازماندهی بهتر کار، یعنی کار تعاونی است. ما باید تلاش کنیم که کاری که زن را برای حداقل معیشت نیازمند آن است، متناسب با قدرت جسمی وی گردانیم و این بدان معنی نیست که کار را از وی دریغ کنیم." سرانجام پیشنهادهای حامی کار زنان در کنگره رای نیابورد. توضیح آنکه شورای عمومی انترناسیونال در کنترل مارکس و انگلس بود.

آیزناخری ها بعدها در دیدگاه خود تجدید نظر کردند و در کنگره عمومی کارگران سوسیالیست آلمان در ۱۸۶۹ در مقابل لاسالی ها قرار گرفتند و از حق رای زنان و از کار زنان حمایت کردند. البته در این کنگره، در مورد حق رای لاسالی ها موفق می شوند و در مورد کار زنان، آیزناخری ها. همچنین آیزناخری ها پیشنهاد دستمزد برابر زنان و مردان را مطرح کردند که پذیرفته نشد. در کنفرانس وحدت احزاب لاسالی و ایزنآخ در ۱۸۷۵ هم این مجادله دوباره مطرح شد، گرچه این بار آیزناخری ها نسبتاً موفق بودند. این شرح طولانی از مجادله سوسیالیست ها بر سر یکی از مسایل کلیدی زنان یعنی کار زنان بود تا نظریات تجدیدنظرطلبانه ارتجاعی در بینش انقلابی مارکسیسم را به صورت نمونه وار نشان دهد. نمونه های دیگر نیز می توان برشمرد. پل لافارگ که معتقد بود زنان به جای حق اشتغال، باید خواهان مهدکودک و شرایط مادری بهتر و غذای مدرسه باشند. یا موضع انگلس در "منشا خانواده، مالکیت خصوصی و دولت" که عامل اولیه گذار به تک همسری را

"اشتیاق زن به پاکدامنی، به ازدواج موقت یا دائم با مردی واحد و یا برای نجات" بیان کرد. این نگرش ها سبب آن شد که با اینکه نفس کار زن پذیرفته شده بود و حتی مساله حق رای زنان و دستمزد مساوی مورد توافق عام بود اما در سوسیال دموکراسی دیدگاهی شکل بگیرد که از آن می توان تحت عنوان "فمینیسم حمایتی" یاد کرد. دیدگاهی که به طرح اصلاحاتی برای محدود کردن کار زنان (اگر چه نه ممنوعیت آن) تحت لوای حمایت از زنان کارگر می پرداخت. در این نگرش کار زنان در کنار کار کودکان نگرسته می شد و برای محدودیت آن چاره اندیشی می گشت، در مقابل دیدگاهی بود که به اصلاح شرایط کار فارغ از نگرش مرد محورانه تاکید می کرد و کار زنان را در کنار کار مردان ارزیابی می کرد و اصلاح کلی شرایط کار برای هر دو جنس را در کنار محدودیت کار کودک طلب می نمود. همچنین دریافت های ارتجاعی سبب نگرشی در سوسیال دموکراسی شدند که دغدغه جدی اش حفظ سلامت خانوادگی و مبارزه با فحشا بود. سوسیالیستهای اتریشی (ویکتور آدلر و ادلهاید پپ) حق رای زنان (و به طور کلی آزادی زنان) را موکول به حق رای کارگران مرد می کردند. ولادیمیر ایلیچ لنین هم علی رغم دیدگاه های انقلابی اش پیرامون کار زنان، حقوق برابر زنان، نقش زنان در سیاست و دستاوردهای عظیم انقلاب اکتبر در زمینه زنان، در مورد مسایل جنسی و خانواده موضعی محافظه کار و ارتجاعی داشت. وی در نامه به اینس آرماند (از اعضای حزب بولشویک، همراه نزدیک کولتای و زتکین) چنین می نویسد: "عشق آزاد یک خواست بورژوازی است و جای آن در نشریه ای که برای کارگران زن نوشته شده، نیست. آزادی در عشق را زن های بورژوازی می خواهند، زیرا آن ها از نتایج جدی یک عشق شانه خالی می نمایند، می خواهند همچون "مردان جوان" زندگی نمایند و از داشتن بچه خود را رهایی بیخشند، بتوانند کلاه سر طرف بگذارند، نباید آنگونه که اینس آرماند می نماید ازدواج بدون عشق را در برابر عشق آزاد، عشق آتشین گذاشت. بلکه باید در برابر ازدواج بی عشق، آنچنان که در بورژوازی رسم است، ازدواج پرولتاریایی با عشق را قرار داد." همچنین در گفتگو با کلارا زتکین چنین بیان می کند: "بعضی جوانان درباره "روابط جنسی" با تظاهر مدعی تئوری هایی هستند که آنها را "انقلابی" و "کمونیستی" می خوانند. تئوری هایی که بورژوازی خیلی بیش از آن ها به کار برده است، به کار بستن این تئوری ها اجتماع را مبدل به یک فاحشه خانه خواهد کرد..." لنین در عباراتی استعاری در این مورد چنین بیان می کند "البته تشنگی باید رفع شود، اما آیا یک انسان طبیعی خود را در کوچه به روی شکم می اندازد تا بتواند یک جرعه از گودال کثیف بنوشد؟ و حتی آیا می تواند از پیاله ای بنوشد که لبه هایش با ده ها دهان آلوده شده است؟" این چنین بود که ترم های ارتجاعی "ازدواج پرولتاریایی" و "خانواده سوسیالیستی" پدید آمدند تا حدی که بعدها "آیین همسر گزینی پرولتری" نیز ساخته و پرداخته شد. ضد انقلاب استالینی هم دستاوردهای انقلاب اکتبر در زمینه زنان را مورد هجمه قرار داد، سازمان زنان (ژنوتدل) را منحل کرد و اعلام کرد که مساله زنان در شوروی حل شده است. تروتسکسیم هم -البته به غیر از جناح چپ آن که از تروتسکسیم گسست مثل "قدرت کارگری" یا "سوسیالیسم با بربریت" یا "اخبار و نامه ها"- موضعی سنتریستی داشت، علی رغم آن که از مشی انقلابی سخن می گفت و به افشای خیانت های استالین به دستاوردهای انقلاب اکتبر در زمینه زنان می پرداخت، اما در ترم ارتجاعی "خانواده سوسیالیستی" گرفتار بود، با چشم پوشی بر ستمدیدی سیستماتیک زنان در سرمایه داری دولتی و با دولت منحط کارگری خواندن شوروی و اقمار، انقیاد زنان در این نظام ها را ناشی از خیانت های رهبری



مرسدسالاری (برگرفته از رادیکال فمینیسم). برای تحلیل مردسالاری هم از فمینیسم روانکاو و رادیکال فمینیسم به صورت توامان بهره برده می شود. در این دیدگاه نیز همانند مارکسیسم فمینیسم، اتهام کور جنسی به مارکس و مارکسیسم تکرار می شود. در این نگرش، مردسالاری فراتاریخی دانسته می شود و کمونیسم بدوی و مادرسالاری نادیده گرفته می شود. ایراد این نظر تنها در رد دوره ای تاریخی نیست، بلکه پاشنه آشیل آن در نگرشی است که در غیر تاریخی گری آن نهفته است، یعنی برداشت ایده آلیستی از مردسالاری، تبدیل آن به یک مقوله، نظام مفاهیم، ساخت ایدئولوژیک که مستقل از مناسبات طبقاتی است. (گرچه با آن مناسباتی برقرار می کند و پیوندهایی دارد) از اینجاست که روانشناسی سوسیال فمینیستی، روانشناسی است در مفهوم فردی آن، بین مرد سالاری و سرمایه داری تعارض تبیین می گردد (چون مردسالاری ساختی مستقل دیده می شود که با ساختی دیگر می تواند تعارض کند) و برای مبارزه با مردسالاری، جهان بینی زنانه لازم می شود که پدید آید (در مقابل مارکسیسم که جهان بینی کارگری دارد). اکنون به نقد جداگانه هر یک از این ایده ها می پردازیم.

روانشناسی سوسیال فمینیستی نظام جنس-جنسیت را بر اساس مردسالاری تعریف می کند یعنی در چهارچوب مناسبات قدرت میان زن و مرد، ایدئولوژی جنسیت. از این رو قائل به تقدم ساز و کار جنسی در فرآیند روانی است (هم فرویدی ها، هم نو فرویدی ها و هم لکانی ها) ایراد این دیدگاه در چند وجه است. اولین وجه آن ایده آلیسم است، تحلیل ساز و کارهای روانی از روی ایدئولوژی، مقولات، ... در غلتیدن به فردمحوری در تحلیل روانی و قائل شدن به فرد خود بنیاد. پیرامون مساله روانشناسی و تبیین صورتبندی رابطه جنسی، دیدگاه هایی در میان سوسیالیست ها وجود دارد که این تبیین را از ایده آلیسم و آشفتگی می رهند. کونو این نظر را طرح کرد که شکل اجتماعی رابطه جنسی، منوط به شرایط مادی تولید است. کائوتسکی نیز بر این باور بود که عامل کلیدی در شکل گیری روابط "جفت یابی"، تقسیم کار میان جنس هاست. کریستوفر کادول این مساله را صورتبندی موسع تری می بخشد. وی در ابتدا ماهیت اسطوره ای-ایده آلیستی روانشناسی فرویدی را تشریح می کند. (دوگانگی ابدی غرایز که ریشه در دوگانگی اساطیری دارد، تقسیم سه گانه متافیزیکی که یا واگشت را در پی دارد یا حفظ وضع موجود و یا دوگانگی جاودان). او مفروضات روانشناسی را که به ایده آلیسم ره می برد نقد می کند (فرض تقدم روانشناسی بر جامعه شناسی، فرض فرا تاریخی بودن غرایز و سائق ها، فرض تقدم عشق جنسی بر کارکرد اقتصادی متابولیسم، فرض دوگانگی های جاودان، فرض تقلیل گرایانه جنسی فرویدی). از این رو وی روانشناسی را بر مبنای جامعه شناسی بنا می نهد، جامعه شناسی که تاریخی، اقتصادی و مادی است و در نتیجه تعارض های جنسی، انحرافات، نوروها را در سطح کلان و می کاد و آن را بر اساس مناسبات طبقاتی تحلیل می کند. همان طور که الکساندرا کولنتای نیز چنانچه در بخش گذشته شرح داده شد در "ایدئولوژی کارگری و عشق" و "زنان و مبارزه طبقاتی در جامعه"، هم تحول صورتبندی های رابطه جنسی و هم بحران های دامنگیر آن را بدون توسل به اسطوره های روانکاوانه براساس تحلیل مناسبات اجتماعی-اقتصادی در تاریخ تشریح کرد.

سوسیال فمینیست ها قائل به پدیداری جهان بینی زنانه اند و بیان می کنند که در مارکسیسم، جهان از دید طبقه کارگر نگریسته می شود و پدیدآوری جهان بینی زنانه را ضرورت می دانند. این نگرش هم نشات گرفته از مقوله مردسالاری و فراتاریخی دانستن آن است. وقتی مردسالاری به یک نظام فراتاریخی تبدیل می

رژیم های آن می دانست نه شکل خود ویژه ای از انقیاد طبقاتی زنان. با اسلام گرایی و با الهیات رهایی بخش به مغازه پرداخت (هنوز هم می پردازد)، در مورد مساله زنان و نیاز به زیبایی یا به انکار آن نیاز پرداخت و در کنار جریانات راست هوادار سانسور قرار گرفت و یا تسلیم الگوهای بورژوا-امپریالیستی زیبایی آمریکایی شد.

در چنین شرایطی و در غیاب الگوی رادیکال و انقلابی مارکسیستی در مساله زنان بود که خوانش های فمینیستی چپ زاده شد. (با دستاوردهای مهمش و با انحراف های نظری مهم ترش)

مارکسیسم-فمینیسم

مارکسیسم-فمینیسم با تئوری پردازانی چون هایدی هارتمن، میشل بارت، مارگارت بنستون، ماریا رزا دالا کوستا ظاهر شد و با اتهام کور جنسی به مارکسیسم، سعی در تلفیق جامعه گرایی، خوانش خود از ماتریالیسم تاریخی و فمینیسم کرد و نقطه محوری بحث خود را عرصه خصوصی قرار داد (کار خانگی، روابط جنسی، تولید مثل) در این میان بحث کار خانگی مهم ترین مساله را شکل می داد و حل آن از طریق اجتماعی کردن کار خانگی (بنستون) یا مبارزه علیه کار خانگی (دالا کوستا) به محور استراتژی های مارکسیست-فمینیستی برای رهایی زن تبدیل شد. در این دیدگاه مردسالاری (پاتریارکی) پیش از سرمایه داری دارای پایه مادی نیست و با سرمایه داری و رانش زنان به عرصه بازتولید و کار بدون مزد خانگی دارای پایه مادی می شود - بگذریم از تناقض آن با بحثشان پیرامون پیدایش خانواده حول محور ارث که یک پایه مادی مشخص است- این ادعا با آثار مستدل ماتریالیسم تاریخی (درباره تکامل مادی تاریخ، دفاتر قوم شناختی و منشا خانواده، مالکیت خصوصی و دولت) در تقابل است و همین طور با شواهد و کشفیات متقن مردم شناسی. (آثار باکوفن و مورگان) [گرچه تبیین های متفاوتی از این پایه مادی مردسالاری شده است اما در همه این تبیین ها که علی رغم اختلافات، نزدیکی هایی هم دارند، نفس وجود این پایه مفروض است]. درباره اتهام کورجنسی به مارکسیسم هم که در بخش نخست نشان دادیم که مارکسیست های انقلابی چگونه و با چه نگرشی به مساله زن پرداختند. مارکس بحث کار خانگی را به طور گذرا در بحث بازتولید و جزئی از آن مطرح کرده بود و علت آن که آن را مساله محوری (برخلاف مارکسیست-فمینیست ها) قرار نداده بود، نه کور جنسی وی بلکه طرح مساله زن در ارتباط با مناسبات اجتماعی و اقتصادی و کل سپهر طبقاتی، نه فقط خانواده و عرصه خصوصی بود. با این حال مارکسیست-فمینیست ها علی رغم اشتباهات نظری دستاوردهای مهمی نیز داشتند. مباحث غنی آن ها برای شناخت کار خانگی، شناسایی زنان خانه دار به عنوان سوژه های خود تکامل یابنده، افشای ستم بر زنان در شوروی و اقمار، نا کافی دانستن براندازی اقتصادی سرمایه داری برای محو ستم بر زنان، توجه به نقش ایدئولوژی در سرکوب زنان از جمله این دستاوردهایند.

سوسیال فمینیسم

سوسیال فمینیسم حاصل مباحثه مارکسیسم-فمینیسم، فمینیسم روانکاو و رادیکال فمینیسم است. از نظریه پردازان این دیدگاه می توان به سیلوپا والبی، زیلا آیزنشتاین، پاملا آبوت، کلر والاس و شیلا روباتم اشاره کرد. در این نگرش دو سیستم در نظر گرفته می شوند، سرمایه داری (برگرفته از مارکسیسم-فمینیسم) و

گردد، نقش کار در تکامل انسان، نقش تقسیم کار در پدید آمدن جامعه طبقاتی-مرد سالار ثانوی می شود و عامل جنسیت برجسته می گردد. [این تاکید بر عامل اقتصادی نه دفاع از اکتونومیسم، که هم مارکس و هم انگلس اقتصاد را در تحلیل نهایی عامل موثر و تعیین کننده دانسته اند و جنسیت، نژاد، ایدئولوژی، مذهب و ... هر کدام به عنوان مقولاتی با تعیین مادی تاثیرگذاری مستقل خاص خویش را دارند، بلکه دفاع از ماتریالیسم در برابر ایده آلیسم است] / برای شرح بیشتر این مساله رجوع شود به "دریابره ماتریالیسم تاریخی": مارکس و انگلس، "نقش کار در گذار میمون به انسان": فردریش انگلس، "مکاتبات مارکس و انگلس پیرامون ماتریالیسم تاریخی"، "منشا خانواده، مالکیت خصوصی و دولت": فردریش انگلس / هم چنین جهان بینی مارکسیستی انسان باور است نه کارگری / رجوع شود به "نامه به آرنولد روگه"، "دستنویشته های اقتصادی و فلسفی ۱۸۴۴"، "گامی در نقد فلسفه حق هگل" و "ترهایی دریابره فوئرباخ": کارل مارکس / منتها انسان اجتماعی و به طور تاریخی مشخص که در هر دوره تاریخی نقش تحول را بر عهده دارد و انسان اجتماعی مشخص تاریخی عصر سرمایه داری، پرولتاریا (طبقه کارگر) است. از این رو زنان به عنوان سوژه های خود تکامل یابنده که رهایی انسان منهای رهایی آن ها و رهایی آن ها منهای رهایی انسان از مناسبات طبقاتی حاصل نمی آید باید با نگرش طبقاتی (یعنی ضد مناسبات طبقاتی) و ضد جنسیتی عمل نمایند (مقصود از عمل در اینجا همان پراکسیس یعنی فعالیت انقلابی-انتقادی است) نه با جهان بینی زنانه که ملهم از ایده آلیسم رادیکال فمینیسم است که بر محور ارزش های زنانه (خواهری، عشق، صلح و ...) می باشد که به صورتی انتزاعی و نظرورزانه پیش فرض های جنسیتی را به خود حمل می کند. سوسیال فمینیست ها بین مردسالاری و سرمایه داری قائل به تضادند. این هم ناشی از نگرش آن ها به مردسالاری به عنوان نظامی جداگانه است و همچنین باور به بی طرفی جنسیتی سرمایه داری که صرفا برای منافعش با مردسالاری سازگاری هایی می کند (علی رغم تعارضش). آنچه واقعیت دارد نه تعارض سرمایه داری و مردسالاری، بلکه تغییر شکل اعمال مردسالاری است - گرچه سوسیال فمینیست ها به این تغییر شکل هم قائلند- اما چون آن را نظامی جداگانه می بینند و غیر طبقاتی، لذا این تغییرات برایشان تعارض جلوه می کند. همچنین سوسیال فمینیست هایی چون سیلویا والبی، طبقه را براساس مبادله تعریف می کنند و نه تولید و این هم باز یک واگشت به اقتصاد سیاسی کلاسیک و کنار زدن مارکسیسم است. زیرا اقتصاد سیاسی کلاسیک است که در عرصه مبادله (بازار) متوقف می شود و مقولات و مناسبات را بر آن اساس تبیین می کند. با این حال سوسیال فمینیسم از جهاتی مهم است. نگرش چند راستایی، بهره گیری از روانکاوی، مباحث برای تبیین جایگاه تولید مثل.

آنارکوفمینیسم

آنارکو فمینیسم (فمینیسم آنارشستی) با چهره هایی چون اما گلدمن، مارگارت سنگر، الیزابت گرلی فین، کارول الریخ از رادیکال ترین و انقلابی ترین گرایش های فمینیستی است. این دیدگاه در گذشته از شاخه های مختلف آنارشیزم، مارکسیسم، نیچه و روانکاوی ملهم بود و امروزه با موقیعت گرایی، اتونومیسم و رادیکال فمینیسم نیز آمیخته است. آنارکو فمینیست ها قاطعانه علیه سرمایه داری، دولت، مذهب، خانواده و کلیشه های جنسیتی اند، اما مشکل آنها در فقدان نظام مندی، توهم نسبت به امکان رهایی فردی و بی اعتنایی سیاسی به سیاست است. آن ها بر دو اصل رهایی فردی و ضد سیستم سازی تمرکز دارند و استراتژی آن ها برای رهایی زنان از این دو طریق است. مهم ترین اثر آنارکو فمینیستی، "عشق و ازدواج" اثر اما گلدمن است که در آن به بیگانگی نهاد ازدواج (خانواده) از عشق، ضرورت آزادی عشق از قید خانواده،

مذهب و سرمایه می پردازد. آنارکو فمینیسم، تاکید ویژه ای بر نقش انقلابی آزادی عشق دارد و در واقع دیدگاه آنارکو فمینیستی را در شعار "هر چه بیشتر عشق می ورزم، بیشتر می خواهم که انقلاب کنم / هر چه انقلاب می کنم، بیشتر می خواهم که عشق بورزم" از شعارهای جنبش ۶۸ فرانسه می توان دریافت. آنارکو فمینیست ها در جنبش انقلابی کارگری در فرانسه، اسپانیا و آمریکا نقش برجسته ای داشته اند. از جمله نقش آنها در IWW (کارگران صنعتی جهان) و اعتصاب معروف "نان و گل های سرخ" یا اتحادیه شوالیه های کار. با این حال گرایش فرعی و انحرافی در آنارکو فمینیسم وجود داشت که به احیای زنانگی و خانواده باور داشت از جمله لوئیز میشل، لی لی گر ویلگینسون، فرانسیس سونی یا بنا بر برخی قرائن، ویکتوریا وودهال. این گرایش یا به سمت احیای خانواده متعارف می رفت یا به سمت خانواده اشتراکی با "بر کشیدن روابط جنسی از سطح جسمانی به سطح روحانی" که این گرایش آخری تحت تاثیر نظریه های روح گرایی بود و دیدگاه احیای خانواده متعارف تحت تاثیر آرای پرودون.

برابری نهاد

ادامه از صفحه ۲

طرح تفکیک جنسیتی کتب درسی نیز در بهمن ماه توسط سرپرست وزارت آموزش و پرورش مطرح شد. با این بهانه که دختران و پسران هم سن و سال روحیه و نیازهای متفاوتی دارند و «بنابراین ضرورت دارد در برنامه درسی ملی و به تبع آن کتاب های درسی به این نیازها پاسخ گوید» شاید این طرح قصد دارد محدودیت ورود دختران به دانشگاه ها را در همان سال های ابتدای تحصیل نهادینه کند. اتفاقات خوبی هم در مجلس سال گذشته روی داد که از آن جمله یکی تصویب طرح ارت بری زنان از عرصه بود که در ۲۸ آذرماه در مجلس مطرح شد. به این ترتیب زنان که تا این هنگام تنها از اموال منقول شوهر خود ارث می بردند حال می توانند از عرصه آن نیز منتظر سهمی باشند. این موضوع علی الخصوص برای زنان روستایی که شوهرانشان اغلب دارایی دیگری جز زمین ندارند باعث خوشحالی شد. طرح دیگری در دی ماه به تصویب رسید که به موجب آن حقوق وظیفه مادر متوفی همچون پدر متوفی به فرزندان می رسد. هر چند که بیشتر زنان مرده! از آن منتفع می شوند با این حال مانع پایمال شدن حقوق زنی می شود که پس از سالها پرداخت بیمه از حقوق وظیفه خود فوت می کند.

در پایان، زانی را یادآور می شویم که هر روز از گوشه و کنار کشور خبر قتل و تجاوز به آنها را شنیدیم. علی رغم اظهارات رئیس پلیس تهران در مورد کاهش نرخ جرائم، آمار غیر رسمی حکایت دیگری دارند. ...

انواع و اقسام تجاوزات دسته جمعی و فیلمبرداری از صحنه تجاوز که در سال گذشته اتفاق افتاد، همچنین قتل های ناموسی بی شمار که طبق اعلام پلیس آگاهی ناجا یک چهارم قتل های کشور را تشکیل می دهند، همگی حکایت از گسترده شدن ابعاد خشونت و درهم شکستن مرزهای اخلاق علیه زنان دارد. در این میان خبر سنگسار دختر ۱۴ ساله ای توسط پدرش که در بهمن ماه اتفاق افتاد، موجی از حیرت و ناپاوری را در افکار عمومی به جای گذاشت. گفته می شود این نخستین بار است که اجرای حکم سنگسار خارج از قوانین جان کسی را می گیرد و فعالین حقوق زنان را در این نگرانی فرو برد که این کار بدعتی تازه در شیوه قتل های ناموسی باشد.

به هر طریق سال ۸۶ به پایان رسید در حالیکه بسیاری از حوادث خوب و بد آن را ناگزیر به سال جدید خواهیم برد. اگرچه مجموعه حوادث و اخبار این سال برای زنان رضایت بخش نبود ولی در عین حال شاهد گسترده تر شدن مطالبات و مباحث حقوق زنان بودیم و این خود می تواند ما را برای اتفاقات بهتری در سال جاری امیدوار کند.



گزارش خبری - تحلیلی جنبش زنان در

اسفندماه ۱۳۸۶

تشکل های غیر دولتی مراسمی توسط جامعه حمایت از زنان و کانون دفاع از حقوق کودکان برگزار شد. در جوار این مراسم نمایشگاهی از عکس های زنان قربانی خشونت و فقر به نمایش گذاشته شد. مردم و شرکت کنندگان شهر سنندج از محل نمایشگاه هشت مارس در محل مراسم با شور و شوق استقبال کردند و در قسمتی هم عکس هایی از فعالیت های تا کنونی جامعه حمایت از زنان به نمایش در آمد.



همچنین شعارهای مختلفی هم در کنار عکس ها نصب شده بود. مراسم با سخنرانی ثریا محمدی در مورد اوضاع و شرایط نگران کننده و نامناسب امروز زنان آغاز شد. وی همچنین به محدودیت های فعالیت در این زمینه اشاراتی کرد و تاکید کرد که با وجود موانع ما تا آنجا که می توانیم تلاش خود را در هر جایی که بتوانیم انجام می دهیم تا از حقوق زنان دفاع کنیم.

در ادامه تاریخچه ی از ۸ مارس و مبارزات زنان در کشور های مختلف توسط شتاو نودینیان و ثریا محمدی ارائه شد. که مورد توجه حاضران قرار گرفت.

بعد از آن تعدادی از حاضران صحبت هایی در مورد مسائل و مشکلات زنان در جامعه ایراد کردند و به نمونه هایی از این موارد اشاراتی داشتند.

همچنین در مورد مطالبات و مبارزات روز هشت مارس در ایران و مشکلات و موانع فراروی جنبش زنان بحث و تبادل نظر شد. و بر ضرورت کار جمعی علنی و متشکل، موثر و عملی به طور جدی در دفاع از مطالبات و خواست های زنان به شیوه های مختلف تاکید کردند.

در ادامه آمانج زمانی سخنرانی کرد و مطالبات این دوره از جنبش زنان را برشمرد و راهکارهای عملی برای کسب مطالبات زنان در جامعه را تشریح کرد که مورد تشویق حاضران قرار گرفت. او همچنین به ابعاد انسانی و مطالباتی که جامعه حمایت از زنان در این چند سال نمایندگی کرده اشاره کرد و گفت که اگر شرایط به ما اجازه می داد ما در این قامت هستیم که در ابعاد وسیعی مردم را دور این خواست ها جمع کنیم و به نمونه هایی از مراسم های ۸ مارس در سال های گذشته و حضور چند هزار نفری مردم در آن اشاراتی کرد.

در اسفندماه سال گذشته، شاهد اتفاقات بسیار مهمی در جنبش زنان ایران بودیم. از سویی برگزاری مراسم گرامیداشت ۸ مارس، روز جهانی زن و از سویی دیگری برخوردهایی که با زنان ایران صورت گرفت. در ابتدا به شرح برگزاری مراسم ۸ مارس در جای جای ایران می پردازیم:

گرامیداشت "۸ مارس، روز جهانی زن"، توسط کانون وحدت دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی تبریز

همایش گرامیداشت "۸ مارس، روز جهانی زن"، توسط کانون وحدت دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی تبریز در تاریخ ۲۰ اسفند در سالن آمفی تاتر ساختمان علامه جعفری دانشگاه آزاد اسلامی تبریز برگزار شد. برای نخستین بار دانشگاه آزاد تبریز شاهد برگزاری مراسمی در گرامیداشت روز جهانی زن بود. این همایش با سخنرانی خانم ساناز ارجمند دبیر تشکل کانون وحدت و ارائه ی مقاله ای در مورد تاریخچه ای کوتاه از ۸ مارس توسط یکی از دانشجویان آغاز شد. سپس مجری برنامه با اشاراتی به تاریخ مبارزات زنان به وضعیت فعالین زن در ایران اشاره کرد. پس از آن میهمان برنامه سرکار خانم سارا کاظمی (از فعالین سیاسی-اجتماعی تبریز) بعد از سخنرانی کوتاه خود به سوالات دانشجویان پاسخ گفت. ادامه ی این برنامه -که بخش اعظم آن نیز بود- به شکل تریبون آزاد برگزار شد، به طوری که عموماً خود دانشجویان پاسخ دانشجویان دیگر را از طریق تریبون آزاد می دادند. همین روند باعث گردید که تقابل های جالبی بین دانشجویان به وجود بیاید. در حاشیه ی این مراسم ۳ ساعته عکس هایی از جنبش های زنان در نقاط مختلف جهان و ایران به نمایش گذاشته شده بود که مورد استقبال دانشجویان واقع شد.



گزارشی از مراسم روز جهانی زن در سنندج

به مناسبت روز جهانی زن روز یک شنبه ۹ مارس ۲۰۰۸ در سنندج در محل خانه

“جنبش زنان متحد جنبش کارگری”، “۸ مارس روز جهانی زن گرامی باد”، “کارگران زندانی محمود صالحی و منصور اسانلو آزاد باید گردند” و “پارتاید جنسی ممنوع” مزین شده بود و این مراسم در میان شور و شوق شرکت کنندگان پایان یافت.



مراسم گرامیداشت روز جهانی زن در اصفهان

مراسم گرامیداشت روز جهانی زن، ۸ مارس، ظهر روز سه شنبه در دانشگاه اصفهان برگزار شد. در این مراسم که با حضور دانشجویان چپ برگزار شد، ۲ تن از دانشجویان به سخنرانی پرداختند و تبعیض‌های جنسیتی را محکوم کردند. اعتراض

به صدور قرارهای سنگین برای دانشجویان چپ طلب در بند، اعتراض به انتقال بهروز کریمی زاده به بند عمومی و اعتراض به صدور حکم اعدام برای فعالین مدنی به خصوص فرزند کمانگر، معلم آزادیخواه کامیارانی دیگر موضوعاتی بودند که دانشجویان در سخنان خود به آنها پرداختند. دانشجویان پلاکاردهایی با عنوانی چون “جهان دیگری ممکن است”، “برابری، آزادی، هویت انسانی”، “قرارهای صادره برای دانشجویان را لغو کنید”، “صدور حکم اعدام برای فعالین مدنی محکوم است” در دست داشتند.

دانشجویان در این مراسم طی یک عمل ابتکاری اقدام به جمع آوری کمک مالی برای تامین وثیقه ی بهروز کریمی زاده نمودند که با استقبال سایر دانشجویان روبرو شد.

این مراسم با خواندن قطعنامه ی صادره به مناسبت ۸ مارس پایان یافت. در قسمتی از قطعنامه آمده بود:

چراغ می کشی و ماهتاب می روید

ستاره می شکنی، آفتاب می روید

اساس فعالیت های ما رهایی انسان می باشد؛ که این خواسته با رهایی

کل جامعه پیوندی ناگسستنی دارد.

در ادامه شعری در مورد زنان توسط شاعر آزادیخواه آرش کمانگر خوانده شد که مورد تشویق حاضرین قرار گرفت. او در ادامه به سنگسار دختر ۸ ساله ای در اهواز اشاره کرد که آن را غیر انسانی و متوحشانه خواند. آرش کمانگیر بر این نکته تاکید کرد که جنبش اجتماعی زنان و مردان آزادیخواه قادر است که در برابر هرگونه تعرض و بی حقوقی بر زنان مبارزه کند و باید در مقیاس سراسری متحد و متشکل شود.

در پایان قطع نامه ای در ۱۲ بند خوانده شد و مورد تایید و تشویق حاضرین قرار گرفت و مراسم در ساعت ۶:۳۰ به پایان رسید.

زنان و مردان شرکت کننده در مراسم ۸ مارس، در قطعنامه خود خواستار تامین مطالباتی شدند چون:

- تامین زندگی و مسکن مناسب برای کودکان - دختران و زنان بی پناه و خیابانی
- رفع تبعیض از زنان در تمام شئون زندگی سیاسی، اقتصادی و اجتماعی
- پرداخت دستمزد برابر برای زن و مرد
- حق آزادی بیان و تشکل و توقف هرگونه سرکوب فعالین اجتماعی و نهادهای مدنی و صنفی
- برابری کامل زن و مرد در برابر قانون مانند حق مالکیت، حق شهادت، دیه، حضانت، طلاق و ارث بدون تبعیض جنسیتی
- فراهم آوردن زمینه های سالم جهت کسب استقلال اقتصادی زنان و ایجاد مراکز آموزشی رایگان
- ایجاد امنیت شغلی و رفع کامل مشکلات زنان کارگر و بهرمندی زنان خانه دار و بی سرپرست از خدمات رایگان و حق بیمه و ایجاد شرایط یکسان زن و مرد در تمام پست های شغلی و مدیریتی.
- رهایی از هرگونه قیود و برخورداری از کلیه گونه حقوق انسانی در تمامی ابعاد فردی و اجتماعی

گزارشی از برگزاری مراسم ۸ مارس در اطراف کامیاران

مراسم گرامیداشت ۸ مارس روز جهانی زن با حضور اعضای شورای زنان و جمعی از فعالین حقوق زنان در شهرهای کامیاران، کرمانشاه و سنندج، روز شنبه ۸ مارس در اطراف کامیاران برگزار گردید.

این مراسم با حضور جمع کثیری از زنان و مردان آزادیخواه و برابری طلب از ساعت ۳ و با یک دقیقه سکوت به یاد تمامی جانباختگان راه آزادی و برابری آغاز شد.

در ادامه مراسم مجری برنامه، ابتدا شعری به همین مناسبت و همچنین تاریخچه ۸ مارس را خواند و پس از آن یکی از فعالین زن شهرستان کامیاران شعری تحت عنوان “من انسانم” را ایراد کرده و در ادامه نیز یکی از اعضا و فعالین شورای زنان سنندج در رابطه با ضرورت تشکیل یابی به سخنرانی پرداخت.

یکی دیگر از فعالین شورای زنان سنندج در رابطه با ۶ مارس روز همبستگی جهانی با کارگران ایران و همچنین حمایت از کارگران زندانی “محمود صالحی” و “منصور اسانلو” سخنرانی کرده و پس از آن ۲ مقاله از سوی شورای زنان سنندج در رابطه با اعتیاد و وضعیت زن در جامعه ایران خوانده شد.

مقاله ای در رابطه با خشونت بر زنان در خانواده در نظام های طبقاتی، شعری در نقد روز مادر تحت عنوان مادر، توسط یکی از زنان کامیاران و قطعنامه ۸ مارس از سوی فعالین جنبش زنان کامیاران ادامه بخش برنامه بودند که با استقبال حاضرین در مراسم روبرو شد.

گفتنی است که محل برگزاری مراسم گرامیداشت ۸ مارس در کامیاران با پلاکاردهای،



برابری مایا آنجلو

وانمود می کنی مرا سایه ای گریزان می بینی
از ورای پنجره ای با شیشه های مات؛
اگرچه ساعت ها بی پروا در برابر نگاهت بایستم
و قدم از قدم بر ندارم.

اعتراف می کنی مرا به سختی می شنوی
همچون نجوایی از دوردست ها
اگرچه تپش های دلشکسته ی قلبم، یکنواخت و رسا
آهنگ دلخسته ی روحم را بنوازند.

برابری! و آنگاه من آزاد خواهم شد.
برابری! و آنگاه من آزاد خواهم شد.

ما، من و تو، گذشته ای بس اندوهبار را سپری کرده ایم
ما، من و تو، از تاریخ تاریک خود شرمساریم
اما من در جاده ی آینده رهسپارم
و تو همچنان در جاده ی گذشته راه می پویی.

برابری! و آنگاه من آزاد خواهم شد.
برابری! و آنگاه من آزاد خواهم شد.

چشم بند سیاهت را بردار
و گوش هایت را از پنبه های انبوهی که در آن ها فرو کرده ای برهان!
آنگاه اعتراف کن صدای فریادم را شنیده ای
و اشک هایم را بر گونه هایم دیده ای.

جاری پرخروش خون در رگ هایم را بشنو
و به تپش های دلشکسته قلبم گوش فرادار
که چگونه در شبان و روزان بی انتها با صدایی یکنواخت و رسا
آهنگ غمبار روحم را می نوازند.

برابری! و آنگاه من آزاد خواهم شد.
برابری! و آنگاه من آزاد خواهم شد.

برابری کامل انسانی و لغو هر گونه آپارتاید جنسی که متأسفانه در
حال سرایت به آپارتاید علمی نیز می باشد. (منظور بحث سهمیه بندی
دانشگاه ها براساس جنسیت می باشد.)

ما مدافع حقوق اساسی جنبش کارگری، معلمان، پرستاران و دیگر
اقتدار زحمت کش جامعه می باشیم که در تضاد دایمی با منافع
صاحبان قدرت و سرمایه (که آن را در انحصار خویش دارند) به سرمی
برند.

آزادی بدون قید و شرط بیان و پس از بیان یکی از خواسته های
اساسی ما می باشد.

ما خواهان برخورداری زنان سرپرست خانواده و خانه دار از بیمه ی
بیکاری می باشیم.

آزادی، رفاه، بهداشت، شادی و امنیت حق همه ی انسان هاست.

همچنین روز شنبه ۱۸ اسفند برابر با ۸ مارس در دامنه کوه جنیره، روبروی پارک
پیرمراد در شهر بانه مراسمی با حضور جمعی از زنان و مردان برابری طلب برگزار
شد. در اول مراسم یکی از شرکت کنندگان بعنوان مجری انتخاب شد. بعد از یک
دقیقه سکوت به یاد جانبختگان راه آزادی و برابری یکی از شرکت کنندگان سرود
انترناسیونال را خواند و سپس یکی از حاضرین به مناسبت این روز سخنانی ایراد
کرد. سپس یکی از زنان حاضر در مراسم مطلبی به مناسبت ۸ مارس قرائت کرد.

دو خبر از سنگسار: عفو زنی محکوم به سنگسار، و حکم سنگسار برای دو خواهر

قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران، اعلام کرد که مکرمه ابراهیمی، زنی که به
جرم "زنانی محصنه" به سنگسار محکوم شده بود، عفو شده و از زندان آزاد شده
است. مکرمه ابراهیمی که مادر دو فرزند است، یازده سال گذشته را به جرم
داشتن رابطه نامشروع با جعفر کیانی در زندان گذراند. حکم سنگسار جعفر
کیانی، چند ماه قبل در روستایی از توابع تاکستان قزوین اجرا شد.

همچنین دو خواهر با نام های زهره و آذر کبیری نیت که از سوی همسر زهره
مورد اتهام ارتباط نامشروع با مردانی غریبه قرار گرفته بودند، پس از محاکمه در
شعبه ۱۲۸ دادگاه عمومی فردیس کرج به ۹۹ ضربه شلاق محکوم شدند و با
قطعی شدن رای، حکم آنها اجرا شد، ولی در حالی که تصور بر این بود که دو
خواهر آزاد شوند، این دو دوباره به زندان بازگردانده شدند. شش ماه بعد
احضاریه یی در زندان به دست آنها رسید که تاکید می کرد آن ها باید در شعبه
۸۰ دادگاه کیفری استان تهران به جرم زنانی محصنه محاکمه شوند. اما از
آنجایی که مدارک اجرای حکم ۹۹ ضربه شلاق در پرونده این دو خواهر در
زمان محاکمه مجدد در دست نبود، قضات شعبه ۸۰ دادگاه کیفری استان تهران
با استناد به علم قاضی، زهره و آذر را به سنگسار محکوم کردند و این حکم
مورد تایید دیوان عالی کشور قرار گرفت.

درگذشت مریم فیروز

همچنین مریم فیروز از فعالان زنان حزب توده ایران که سالها به فعالیت های
زنان و حزبی می پرداخت در اسفندی که گذشت، زندگی را وداع گفت..

زنی عاشق که با جغد دهشت در پرواز است

غاده السلیمان

که در آن حروف الفبای زن شرقی
دفن می شود
-مانند بدنه ماشین های درهم شکسته زنگ زده-
که همواره رویای باد و دوردست ها و شهوت افق را
می بیند ...

هرشب، قصه می گویم
برای پنجره ای در افق فلزی مقبره
آرام از آن بالا می روم
و گریزان، به جنگل می جهم
تا بالهایم را بگسترانم
پیش از آنکه زنگار و بید آن ها را بخورند
و با جغد دهشت
به سرزمین رازها پرواز می کنم
به دور از مقبره های حروف
در دهلیزهای قربانگاه غم های شرقی ...

در خانه زن شرقی
الفبا می میرد
در قربانگاه روزمرگی های حقیر ...

آیا ظرف های نقره ای را
برق انداخته ای
به جای حروف الفبا؟

آیا فرش ها و پستی ها را گردگیری کرده ای
و گذاشته ای که مژگان سرمه کشیده ات را
غبارآلود کنند؟

مهمانان کی می آیند؟
با عجله به مرغدانی برو
درون بیهودگی

آیا سیب زمینی ها را سرخ کرده ای
روی اجاق
و حروف را خرد کرده ای؟

آیا آن پیراهن مخملت را می پوشی
همان لباس دیوانه ها را؟
آیا برای نقاب های کارناوال
تملق می گویی؟

آیا کفش های مهمانان را
با مرکب قلمت
رنگین خواهی کرد
و خون استعدادت را بیرون کشیده ای
در شبی که آن ها در آستانه ترساندنت
گرچه را در حجله کشتند؟
آنجا مقبره ای است
به نام روزمرگی

